

بررسی بیان کودکان پیش‌دبستانی از درک طنز تصویری براساس نظریه عدم‌تجانس

سریرا کرامتی یزدی*

شهلا شریفی**، علی‌علیزاده***، عطیه کامیابی گل****

چکیده

هدف این مطالعه بررسی درک طنز در کودکان پیش‌دبستانی از طریق ارائه تصویر به آن‌ها و تحلیل توضیحات زبانی‌شان بر مبنای نظریه عدم‌تجانس است. در این پژوهش که از نوع توصیفی است در طی مصاحبه‌های نیمه ساختارمند از شرکت‌کننده‌های این تحقیق که ۵۰ کودک پیش‌دبستانی ۴-۶ ساله بودند خواسته شد تا دو محرک بصری خاص را مشاهده کنند و بگویند آیا تصویر مشاهده شده از نظر آن‌ها خنده‌دار بوده است یا خیر و اگر خنده‌دار بوده، به چه دلیلی است. این پژوهش علاوه بر نظریه عدم‌تجانس، با معرفی مراحل پیشرفت طنز مک‌گی و طبقه‌بندی‌های براون از طنز تصویری به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی است که: بیان‌کودکان پیش‌دبستانی از درک تصویر طنز بر اساس نظریه عدم‌تجانس چگونه صورت می‌گیرد؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که کودکان ۴-۶ ساله مورد بررسی در این تحقیق قادر به تشخیص مفاهیم طنز در تصاویر هستند. عدم‌تجانس در یک تصویر طنز را درک می‌کنند، به آن می‌خندند و می‌توانند دلیل خنده‌شان را توضیح دهند. آن‌ها می‌توانند از طریق مقایسه تصویر با طرحواره‌هایی که در ذهنشان دارند به درک عدم‌تجانس‌های اصلی و فرعی یک تصویر خنده‌دار دست یابند. این موضوع نشان می‌دهد که توانایی شناختی کودکان در تشخیص عدم‌تجانس‌های مفهومی با مرحله سوم مراحل پیشرفت طنز مک‌گی که به تخطی از نمودهای مفهومی می‌پردازد مطابقت دارد.

* دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، sarira.keramatiyazdi@mail.um.ac.ir

** دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)، sh-sharifi@um.ac.ir

*** دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، alalizadeh@um.ac.ir

**** استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، kamyabigol@ferdowsi.um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۰۱

کلیدواژه‌ها: طنز، درک طنز، نظریه عدم‌تجانس، کودکان پیش‌دبستانی، طنز تصویری.

۱. مقدمه

مقوله طنز از دیرباز مورد بحث و توجه روان‌شناسان و زبان‌شناسان بسیاری در جهان بوده است. پیشینه تحقیقات علمی در مورد طنز به‌دوران کلاسیکو افلاطون و ارسطو بازمی‌گردد، اگرچه در آن دوران زبان‌شناسی به عنوان علمی مجزا شناخته نمی‌شد. از نیمه‌های دهه ۱۹۷۰ پای علم زبان‌شناسی با عنوانی مستقل به تحقیقات طنز باز شد و در سال ۱۹۸۵ با ارائه نظریه انگاره معنایی طنز (Semantic Script Theory of Humor) توسط راسکین (Raskin) تحقیقات زبان‌شناسی در این حوزه وارد دوران جدیدی شد و به سرعت شتاب گرفت. در این سال‌ها علاقه زیادی به تحقیق در خصوص درک طنز به وجود آمد و از آن پس نیز به شکل فزاینده‌ای ادامه پیدا کرد.

بررسی زبان و درک کودک از مقولات زبانی، یکی از موضوعات پیشگام در زبان‌شناسی است. کودکان به عنوان موجوداتی که جهان را از طریق تجربه و بازی کشف می‌کنند و دانش پیش‌زمینه‌ای در ذهنشان دارند، مورد توجه قرار می‌گیرند. از آنجا که یکی از ابزارهای مفرح، خلاق و اجتماعی درک جهان، طنز است، اهمیت بررسی طنز در مطالعات مربوط به کودکان بسیار زیاد است. بر این اساس بخش قابل‌توجهی از تحقیقات طنز در دنیا، طبیعتاً به آنچه که کودکان از طنز می‌فهمند و طنزهایی که تولید می‌کنند اختصاص دارد. اما در حوزه درک طنز کودک، این‌که کودکان چه چیزهایی را طنز می‌دانند؟ و به آن می‌خندند؟ چگونه طنز را درک می‌کنند؟ این درک از چه سنی آغاز می‌شود؟ و کودکان چگونه این درک را توصیف و بیان می‌کنند؟ کار چندانی انجام نشده و نیاز به تحقیقات بیشتر احساس می‌شود.

یکی از روش‌های بررسی چگونگی درک طنز در زبان‌شناسیاز طریق ارائه محرک‌های دیداری یا شنیداری طنز به آزمودنی‌ها و سپس ارزیابی و توصیف بازخورد و توضیحات آنها براساس نظریات زبان‌شناختی است. تاکنون بررسی‌هایی در مورد درک طنز در کودکان از طریق مشاهده تصاویر خنده‌دار، کشیدن نقاشی خنده‌دار، عکس گرفتن از تصاویر و صحنه‌های خنده‌دار و تحلیل عکس‌العمل‌ها و توضیحات کودکان صورت گرفته است. در این تحقیق نیز دو داستان تصویری طنز به عنوان محرک بصری خاص به کودکان ارائه می‌شود و از آنجا که درباره مقوله درک طنز ابهامات بسیاری درباره سنین پیش از

دبستان وجود دارد، این گروه سنی را به عنوان شرکت‌کنندگان در این تحقیق برگزیدیم. همچنین به جهت آن که کودکان پیش‌دبستانی راحت‌تر از کودکان زیر سنین پیش‌دبستانی ارتباط برقرار می‌کنند و راحت‌تر می‌توانند احساساتشان را از طریق زبان بیان کنند، گروه سنی ۴-۶ سال که شامل دوره‌های پیش‌دبستانی ۱ و ۲ می‌شود، برای شرکت در این تحقیق به عنوان آزمودنی انتخاب شدند.

نظریه عدم‌تجانس (Incongruity Theory) یکی از مهمترین نظریات طنز است و مطالب و پیشینه گسترده‌ای را در پژوهش‌های طنز به خود اختصاص داده است (Banas & others, 2010; Booth-Butterfield & Wanzer, 2010; Loizou, 2005). نظریه عدم‌تجانسه فرایند تولید و درک طنز به عنوان یک پدیده شناختی می‌پردازد، جایی که یک موقعیت نامتجانس مثل یک غافلگیری (surprise)، عدم مطابقت (mismatch) یا یک موقعیتی که از توقعات ما تخلف می‌کند وجود دارد (Loizou & kyriakou, 2016).

چارچوب نظری این پژوهش نظریه عدم‌تجانس است که در ادامه مقاله به آن می‌پردازیم و توسط آن به تحلیل داده‌های پژوهش خواهیم پرداخت.

در این تحقیق در جستجوی پاسخ به این پرسش هستیم:

بیان کودکان پیش‌دبستانی از درک تصویر طنز بر اساس نظریه عدم‌تجانس چگونه صورت می‌گیرد؟

۲. مبانی نظری

به طور کلی می‌توان گفت که طنز توسط دو دیدگاه نظری به بهترین وجه توضیح داده شده است: نظریه روانکاویونظریه شناختی (Loizou, 2005). در نظریه روانکاوی طنز را یک ابزار برای بیان عواطف می‌دانند در حالیکه در نظریه شناختی معتقدند که «طنز، هنگامی روی می‌دهد که یک بازآفرینی از الگوی عناصر اتفاق می‌افتد» (Kuchner, 1991: 1).

نظریه عدم‌تجانس که در این تحقیق مبنای تحلیل داده‌های پژوهش قرار گرفته است، جز دسته نظریات شناختی است و اگر چه که از عمر آن در حوزه تحقیقات طنز بیش از چهل سال می‌گذرد اما همچنان تازگی خود را حفظ کرده و از محبوبیت بسیاری برخوردار است.

اگرچه نظریه عدم‌تجانس توسط سیسرو (Cicero) و کانت (Kant) در قرون ۱۸ و ۱۹ معرفی شد اما این عقیده که عدم‌تجانس عنصر اصلی طنز است، به قرن‌ها قبل باز می‌گردد و

این موضوع در میان تحقیقات مدرن طنز به خوبی تثبیت شده است. مباحث زیادی در باب عدم‌تجانس در میان فیلسوفان، روانشناسان، اساتید ادبیات و غیره رد و بدل شده است (Morreall, 1983, 1987; Attardo, 1994, Latta, 1999) که بیان همه آنها در این مجال نمی‌گنجد، بنابراین در ادامه تنها به تعاریفی که بیشتر مورد ارجاع و اقبال پژوهشگران این حوزه است می‌پردازیم.

در بیان معمول، عدم‌تجانس عبارت است از دارای ویژگی‌های «نامتجانس‌بودن» (being incongruous). تعریف یک فرهنگ لغت استاندارد از واژه «نامتجانس» به این صورت است:

۱. ناسازگار (incompatible) با (آنچه که مناسب است)؛ نامناسب (inappropriate)

۲. حاوی اجزا یا قسمتهای متفرقه یا متضاد (Makins, 1979).

بنابر گفته شولتز (Shultz)، عدم‌تجانس معمولاً به این صورت تعریف می‌شود: تعارضی مابین آنچه انتظار می‌رود و آنچه در واقع رخ می‌دهد (Shultz, 1976: 12). از سویی، معلوم است که این تعریف، تعریفی است کاملاً روانشناسانه است که از کلمات «تعارض» و «توقعات» بهره می‌جوید؛ از سوی دیگر، تعریف مزبور تلویحاً این نکته را بیان می‌کند که «توقعات» در صورتی که از قبل در حافظه شخص وجود نداشته باشند، بایستی از طریق یک محرک ارتباطی خلق شوند و در «تقابل» با آن محرک قرار بگیرد. در این راستا زبان‌شناسانی همچون کیکن (Kiken) در سال ۱۹۷۷ و راسکین در سال ۱۹۸۵ مستقل از یکدیگر در تلاش‌هایی مشابه، سعی در تعیین دقیق نشانگرهای زبان‌شناختی حامل تعارض داشته‌اند. این نشانگرهای زبان‌شناختی، محققان را به سطح معنایی و بررسی مؤلفه‌های معنایی رهنمون می‌کنند.

فرض کنید دو نفر که صاحب سگ هستند با هم صحبت می‌کنند:

- باورت می‌شود، آستور من خودش تنهایی بیرون دنبال کاغذ می‌گردد!

- می‌دانم، رکس من دیروز بهم گفت.

کیکن به مؤلفه معنایی [+انسان] از "گفتن" و مؤلفه معنایی [-انسان] "سگ" اشاره می‌کند، که به گفته وی، در جوک بالا "چپانده" شده‌اند، همین "چپانده شدن" است که در واقع همتای معنایی مفهوم عدم‌تجانس و مسئول به وجود آمدن طنز است (Kiken, 1977: 45).

عدم‌تجانس در معنای وسیع، مربوط به یک چیز غیرمنتظره، خارج از زمینه، نامناسب، بدون دلیل، غیرمنطقی، اغراق‌آمیز و ... است (Mc Gee, 1979: 10). عدم‌تجانس چیزی است که اتفاق می‌افتد «وقتی ترتیب عناصر تشکیل‌دهنده یک رویداد با الگوی طبیعی یا مورد انتظار آن، ناسازگار است» (Mc Gee, 1979: 6-7).

مک‌گی (۱۹۷۹) به‌عنوان محقق پیشگام در زمینه طنز بر اهمیت عدم‌تجانس تأکید می‌کند. بر اساس نظر او عدم‌تجانس زیر ساخت هر نوع طنزی است.

سطح دشواری عدم‌تجانس و عدم‌آشنایی با محتوای طنز، دو عاملی هستند که می‌توانند مانع از درک کودکان شوند. اگر طنزی خیلی آسان یا خیلی سخت باشد و اگر به موضوعی که شخص آن را نمی‌فهمد ارجاع بدهد، امکان درک محدود شده است (Mc Gee, 1979). علاوه بر این راتبرت و پین (Rothbart & Pein, 1977) به دو طبقه‌بندی عدم‌تجانس اشاره می‌کنند: عدم‌تجانس غیرممکن (impossible incongruity) و عدم‌تجانس ممکن (possible incongruity). عدم‌تجانس غیرممکنه چیزهایی که احتمالاً هرگز رخ نمی‌دهند اشاره می‌کند (مثل یک کلوچه یک مادر دارد) و عدم‌تجانس ممکن آنهایی هستند که درحقیقت می‌توانند اتفاق بیافتند (مثل شخصی که می‌خواهد و پایین می‌افتد).

مک‌گی، پیشرفت و درک طنز در کودکان را در چهار مرحله ارائه می‌کند. هر مرحله همانطور که توسط مک‌گی (۱۹۸۴) توصیف می‌شود بر اساس توانایی‌های شناختی کودکان است که کودک را قادر به تشخیص و تولید عدم‌تجانس‌های شناختی می‌کند. مک‌گی (۱۹۷۹) طنز را به‌عنوان «تجربه ذهنی از کشف یا درک تصورات، حوادث یا موقعیت‌های نامتجانس مضحک یا فریبکارانه» تعریف می‌کند. این چهار مرحله پیشرفت طنز به گونه‌ای که مک‌گی توصیف کرده است، به قرار زیر است:

مرحله ۱. انجام کنش‌های نامتجانس با اشیاء

آغاز مراحل پیشرفت طنز کاملاً مرتبط به شروع بازی‌های تظاهری (pretend play) با اشیاء است که در ابتدای دومین سال زندگی کودک ظاهر می‌شود. کودکان اشیاء جدید و نا آشنا را برای جایگزین کردن با اشیاء آشنا به کار می‌برند، بنابراین یک شیء با طرحواره‌ای که مناسب آن نیست تلفیق می‌شود. به‌عنوان مثال کودکان ممکن است یک فنجان را به عنوان کلاه یا یک موز را به عنوان تلفن استفاده کنند. مک‌گی (۱۹۷۹) در مورد رابطه بازی و طنز در این اولین مرحله معتقد است که خنده، سرخوشی حاصل شده در یک بازی فانتزی

تخیلی است و منعکس‌کننده مجموعه‌ای از شرایط شناخته شده‌ای است که در مقابل واقعیت عجیب به نظر می‌رسند (Mc Gee, 1979: 67).

مرحله ۲. نامگذاری‌های نامتجانس برای اشیاء و حوادث

در دو سال اول زندگی کودکان، مهارت‌های زبانی که به آنها در تولید طنز کمک می‌کند، رشد می‌یابد، باز هم از طریق همانندسازی یک شیء یا اتفاق، با طرحواره‌ای که برای برخی اشیاء و اتفاق‌های دیگر مناسب است. اما در این مرحله لازم نیست که این امر همراه با کنش باشد. اسم گذاری نامتجانس برای اشیاء و حوادث جنبه مهمی از این مرحله است. به عنوان مثال، کودکان می‌توانند از دماغ، گوش یا اسم دیگری که ساخته خودشان است برای صدا کردن کودکان دیگر استفاده کنند. کودکان شروع به جایگزین کردن اعمال با نشانه‌های زبانی می‌کنند. «این توانایی دستکاری رابطه کلمات و اشیاء، (به صورت خود خواسته) و با اراده به تسلط کودکان بر واژگان اشاره دارد» (Kuchner, 1991: 6). بین دو تا سه سالگی، ترکیبی از این دو مرحله وجود دارد، همانطور که کودکان درگیر بازی تظاهری هستند، در مورد آن به صورت زبانی نیز اظهار نظر می‌کنند.

مرحله ۳. عدم‌تجانس مفهومی

در این مرحله تغییر شگرفی در شکل طنز وجود دارد که ظهور آن به دلیل این واقعیت است که رشد تفکر مفهومی در کودکان آغاز می‌شود. در حدود سه سالگی کودک طبقه‌های اشیاء یا حوادث را تشخیص می‌دهد و اشیاء یا حوادثی را که ویژگی‌های مختلف دارند می‌فهمد. طنز وقتی که یکی از این ویژگی‌های خاص تغییر می‌کند یا مورد تخطی واقع می‌شود، تولید می‌شود. این نوع طنز کودک پیچیده‌تر و انتزاعی‌تر است. بنابراین کسب توانایی تولید طنز وقتی است که توجه به «تخطی‌های نمودهای مفهومی چیزها» (violations of perceptual appearances of things) معطوف شود (Mc Gee, 1984: 230).

مرحله ۴. طنز در معنای چندگانه (multiple meaning)

کودکان توانایی برعکس کردن توالی اتفاقات را دارند و می‌توانند در ویژگی‌های اشیاء و رابطه بین حوادث تغییرات اصلی پدید آورند. بنابراین توانایی بازآفرینی مفهوم معانی دوپهلوی و متناوب واژگان، کمک می‌کند. پیش‌دبستانی‌ها ممکن است هر دو معنی را بدانند اما آنها تا حدود سن هفت سالگی نمی‌توانند در یک لحظه هر دو معنی را در ذهنشان نگه دارند (Crain, 1992).

در این پژوهش که به بررسی درک طنز تصویری در کودکان پیش‌دبستانی از دیدگاه زبان‌شناسی می‌پردازیم، از نظریه عدم‌تجانس، به عنوان نقطه عطف شناخته شده در اکثر مطالعات طنز محور، جهت مبنای نظری تحلیل داده‌های این پژوهش استفاده کرده‌ایم.

۳. پیشینه تحقیق

یک جنبه از رشد طنز کودکان و بررسی درک آنها از طنز، روش توضیح طنز تصویری توسط آنهاست. اکثر مطالعات انجام شده بین سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ شامل درک طنز با استفاده از رشد و درک ذهنی است. این مطالعات در شرایط آزمایشگاهی با استفاده از محرک‌های گرافیکی انجام شده که در آن درک طنز به صورت لبخند و خندیدن نمود پیدا کرده است.

شولتز (۱۹۷۰) در رساله دکتری خود به بررسی عوامل شناختی دخیل در درک کودکان با استفاده از تصاویر طنز پرداخت و پس از آن در تکمیل تحقیقات خود در سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۴ دریافت که کودکان زیر سنین ۷ سال فقط به «عدم‌تجانس‌های خالص» (pure incongruities) پاسخ می‌دهند. آنها متوجه وجود عدم تطابق در تصویر طنز می‌شوند اما لزوماً تحلیل آن عدم تطابق را متوجه نمی‌شوند. او معتقد است که حتی وقتی که اطلاعات خاص درباره تحلیل عدم‌تجانس کودکان داده می‌شود آنها در سنین پیش‌دبستانی قادر به کشف کردن آن نیستند و پیش‌دبستانی‌ها عمدتاً وقتی هیچ حسی یا درکی نسبت به یک اتفاق نامتجانس ندارند آن را جالب می‌دانند.

پین و رابرت (۱۹۸۰) دیدگاه شولتز را در مورد توانایی پیش‌دبستانی‌ها از طریق بحث در مورد نتایجی که او از طریق محرک خاص به دست آورده بود مورد پرسش قرار می‌دهند. آنها به این موضوع اشاره می‌کنند که تحقیقشان با کودکانی ۴ و ۵ ساله نشان می‌دهد که کودکان زمانی که اطلاعات مربوط به تحلیل عدم‌تجانس به سادگی عنوان شده باشد آن را درک می‌کنند، مخصوصاً اگر این اطلاعات به جای زبانی به صورت بصری در اختیار آنها قرار گرفته شده باشد.

بر اساس مطالعات باریاد (Bariad) در سال ۱۹۸۹ و مک‌گی در سال‌های ۱۹۸۴ و ۱۹۷۹، به خصوص در پیش از دبستان، چهار ویژگی برای درک طنز تصویری، بر شمرده می‌شود.

این ویژگی‌ها به شرح زیر طبقه‌بندی می‌شوند: الف) انتقال ویژگی‌ها یا جابجایی ویژگی‌ها؛ ب) اغراق بدشکلی از نظر اندازه؛ ج) رفتارها یا شرایط غیرمعمول؛ د) بدشانسی یا سوء رفتار.

باریاد (۱۹۸۹) در نوشته‌ای با عنوان تفاوت‌های سنی در طنز کودکان، عنوان می‌کند که کودکانی بین سنین ۳ و ۶ سال از طریق عدم‌تجانس‌هایی مثل تصویری از یک گاو که پشتش را با یک برس می‌خاراند یا یک قناری که در وان حمام دوش می‌گیرد و چهچه می‌زندگیج می‌شوند. وی معتقد است این نوع از عدم‌تجانس بر اساس «تخطی از نمودهای مفهومی» که کودکان تجربه کرده‌اند صورت می‌گیرد (باریاد، ۱۹۸۹: ۲۶).

براون (Brown) در سال ۱۹۹۳ به عنوان یکی از پیشگامان حیطه درک طنز کودکان اظهار داشت که مطالعات محدودی به بررسی توانایی کودکان در درک و توصیف طنز تصویری پرداخته‌اند. براون یک قالب طبقه‌بندی چهارگانه را که به تبیین توضیحات کودکان هنگام نگاه کردن به تصویر طنز کمک می‌کند ارائه کرده است. این طبقه‌بندی در جدول (۱) آمده است.

جدول ۱. طبقه‌بندی براون از طنز تصویری

طبقه ۱: عدم‌تجانس بصری خاص توضیح داده نشده
طبقه ۲: عدم‌تجانس بصری خاص توضیح داده شده
طبقه ۳: عدم‌تجانس بصری کلی توضیح داده نشده
طبقه ۴: عدم‌تجانس بصری کلی توضیح داده شده

طبقه ۱ شامل موقعیت‌هایی است که قسمت خاصی از یک تصویر، جالب به نظر رسیده بدون دادن توضیحی راجع به چرایی آن و طبقه ۲ همانند طبقه ۱ است با این تفاوت که توضیحی درباره علت جالب بودن آن قسمت خاص از تصویر که مورد نظر کودک است دارد. طبقه ۳ شامل موقعیت‌هایی که تصویر به عنوان یک کل، جالب تشخیص داده شده است بدون هیچ توضیحی راجع به علت آن و طبقه ۴ همانند طبقه ۳ است یا این تفاوت که شامل توضیح نیز هست. این طبقه‌بندی‌ها در مطالعه‌ای در خصوص طنز زبانی بزرگسالان با نیازهای رشدی خاص نیز مورد استفاده قرار گرفت. براون این طبقه‌بندی‌ها را بر اساس توانایی‌های شناختی بزرگسالان پایه‌گذاری کرد و الگوی پیشرفته‌تری را در مورد آن‌ها ملاحظه کرد (براون، ۱۹۹۰). همچنین وی وجود تحقیقات بیشتری را در مورد امکان

وجود طبقه‌بندی‌های خاص که به عنوان ابزار اندازه‌گیری پیشرفت طنز کودکان باشد را پیشنهاد کرد.

لوایزو (۲۰۰۶) در پژوهشی با عنوان توضیح کودکان از طنز تصویری، به بررسی درک طنز تصویری در ۸۰ کودک مهد کودکی و تفاوت جنسیتی در درک تصاویر طنز می‌پردازد. نتایج پژوهش وی نشان داد هم کودکان پسر و هم دختر، به‌طور مساوی می‌توانستند ناهمخوانی‌ها و بخش‌های خنده‌دار در تصاویر را بیان کنند.

در پژوهش پیتری (Pitri) در سال ۲۰۱۱، ۵۷۸ کودک (۴.۵ تا ۱۲ ساله) مشارکت داشتند. از این کودکان درخواست کرده‌بودند که یک چیز خنده‌دار بکشند و برای محققان توضیح بدهند. هدف این پژوهش تعیین موضوعات مهارت طنز کودکان است. این پژوهش نشان داد که دسته‌ها و خصوصیات مختلفی از مهارت طنز در میان کودکان وجود داشت و هیچ اختلافی در تصاویر خنده‌دار به نسبت جنسیت آن‌ها وجود نداشت.

به‌طور مشابه‌ای در سال ۲۰۱۱، لوایزو از شش کودک (۵ تا ۶ ساله) درخواست کرد تا به وسیله دوربینی قابل حمل از چیزهایی که در خانه یا در مدرسه خنده‌دار می‌یابند عکس بگیرند، تا مهارت ارزیابی در کموقعیت‌های طنز کودکان را مطالعه کند. او تصاویر گرفته‌شده کودکان را در بافت نظریه‌ی پوچی و توانمندسازی تحلیل کرد.

گو، ژانگ، وانگ و زیرومرتو (Guo, Zhang, Wang, Xeromeritou) در سال ۲۰۱۱ در پژوهش خود که با کودکان چینی و یونانی ۴،۵ تا ۵،۵ ساله اجرا شد، رابطه‌بین طنز و رشد شناختی را بررسی کردند. نقاشی‌هایی حاوی عناصر طنز را به کودکان نشان دادند و از آن‌ها خواستند ناهمخوانی‌های تصاویر را تعیین و توصیف کنند. آشکار شد که رابطه برجسته و مثبتی بین توصیف طنز کودکان چینی و یونانی با رشد شناختی آن‌ها وجود داشته است.

لوایزو و کریاکو (۲۰۱۶) در مقاله‌ای با عنوان درک و تولید کودکان از طنز زبانی و تصویری، از ۱۰۲ کودک ۳ تا ۷ خواستند که یک عکس را مشاهده کنند و در مورد خنده‌دار بودن آن نظر بدهند، یک داستان خنده‌دار بسازند و سپس یک نقاشی خنده‌دار بکشند. نتایج این پژوهش نشان داد که در کشیدن نقاشی توسط بچه‌ها نظریه عدم‌تجانس به کار می‌رود در صورتی که در تولید داستان‌های‌شان نظریه توانمندسازی به کار می‌رود.

پیرامون موضوع بررسی درک طنز پژوهشگران مختلف در طی سال‌های گذشته از روش‌های متعددی بهره جستند. در بررسی‌های صورت گرفته، به کودکان نقاشی‌های

مشخصی را نشان می‌دادند و راه‌هایی که کودکان به درک موقعیت طنزآمیز می‌پرداختند، مورد بررسی قرار می‌گرفت و یا از آنها خواسته شده بود از موقعیت‌هایی که خنده‌دار به نظر می‌رسند عکس بگیرند؛ اما درک طنز توسط بررسی تصاویر خنده‌داری که خود کودکان کشیده‌اند، مورد مطالعه قرار نگرفته بود. بنابراین، سزگین و هاتپوگلو (Sezgin & Hatipoglu) در سال ۲۰۱۷ در ترکیه به بررسی نقاشی‌هایی که پیش‌دبستانی‌ها در سن ۵-۶ سالگی، در مورد موقعیت‌هایی که در آن می‌خندند، پرداختند. بر مبنای یافته‌های این پژوهش مشخص شد که کودکان بیشتر دوست داشتند برادر/خواهر بزرگتر خود را سوژه‌ی موقعیت‌هایی که برای آن‌ها خنده‌دار بود، قرار دهند. بعد از برادر و خواهر بزرگتر اکثراً دوست، مادر و در آخر پدر را ترجیح می‌دادند. کودکان دلک را به عنوان شخصیت سرگرم‌کننده، بیشتر دوست داشتند. آن‌ها در نقاشی‌های مربوط به برادر/خواهر بزرگتر موقعیت‌هایی درباره عدم تجانس و دست و پا چلفتی‌گری را منعکس کرده بودند. ژست‌های خنده‌داری که در نقاشی‌های مرتبط با دوست نشان داده شده‌اند ناشی‌گری، بدشمانی اسم‌گذاری اشیاء، رخدادها و مردم به شیوه نامتجانس یا نادرست، بودند. مادر را بیشتر با ژست‌های طنزآمیز مورد استفاده‌اش، اسم‌گذاری اشیاء، رخدادها و مردم به شیوه ناسازگار یا نادرست و ژست‌های نامتجانس نشان داده‌اند. پدر را اکثراً با عدم تجانس، بدشمانی، ژست‌های خنده‌دار و ظاهر نامتجانس نشان داده‌اند. دلک را بیشتر در طبقه‌بندی بدشمانی، ناشی‌گری و ظاهر نامتجانس نشان داده‌اند. در پژوهش سزگین و هاتپوگلو (۲۰۱۷)، نظریه پوچی، مراحل رشد طنز پیش‌دبستانی‌ها، درک طنز تصویری پیش‌دبستانی‌های باریاد و مک‌گی (۱۹۷۹ و ۱۹۸۴) تأیید می‌شود.

همانطور که مشاهده می‌شود هیچ‌یک از پژوهش‌های انجام شده به موضوع پژوهش حاضر نپرداخته است و این پژوهش به لحاظ مواد و روش متفاوت است و اولین تلاشی است که در باب درک طنز کودکان در کشورمان صورت گرفته است.

۴. روش تحقیق و جمع‌آوری داده‌ها

شرکت‌کننده‌های این پژوهش شامل ۵۰ کودک ۴-۶ ساله‌ی یک مهدکودک و پیش‌دبستانی خصوصی واقع در (منطقه ۹) شهر مشهد بودند. این تعداد شامل ۲۵ دختر و ۲۵ پسر در مقاطع پیش‌دبستانی ۱ و ۲ بوده است.

هر یک از دو تصویر منتخب را به صورت جداگانه، توسط مصاحبه‌کننده که یکی از معاونین مهدکودک و از افراد شناخته‌شده و صمیمی برای کودکان بود، به هر کودک نشان داده شد. مصاحبه‌کننده فرصت کافی برای نگاه کردن به هر تصویر به کودکان داد. با توجه به هدف این تحقیق که ارزیابی توضیحات کودک با استفاده از مشاهده محرک بصری است، مجموعه‌ای از سوالات که برای این تحقیق طرح شده بودند پس از مشاهده هر یک از تصاویر با آرامش و حوصله توسط مصاحبه‌گر از کودکان پرسیده شد. این سوالات به نوعی طراحی شده بودند، که به کودکان فرصت کاوش در تصویر را به صورت کلی بدهد و زمینه‌ای برای بیان کردن احساس آنها در مورد خنده‌دار بودن تصویر فراهم کند. محل مصاحبه، مکان نسبتاً آرامی در مهدکودک خارج از کلاس در نظر گرفته شد. تک تک کودکان به دفتر مدیر مهدکودک آمدند.

از تک تک مصاحبه‌ها به صورت غیرمستقیم فیلم‌برداری شد. بدین ترتیب که دوربین کوچک شخصی روی میز مقابل محلی که مصاحبه‌گر تصاویر را به کودکان نشان می‌داد قرار داده شد و تصویربرداری از هر کودک به صورت جداگانه انجام شد و به جهت سهولت پیاده‌سازی، در فایل‌های جداگانه ذخیره شد. هر مصاحبه حدود ۵-۷ دقیقه به طول انجامید و جمع‌آوری داده‌ها در مدت دو روز برای دو کلاس پیش‌دبستانی ۱ و پیش‌دبستانی ۲ صورت گرفت. علت انتخاب روش فیلم‌برداری غیرمستقیم در این تحقیق، به هم نریختن فضای عادی مهدکودک و جلوگیری از القای فشار به کودکان بوده است. پس از جمع‌آوری داده‌ها، فیلم‌ها جهت تحلیل پاسخ‌های کودکان به سوالات در جداولی که به منظور پیاده‌سازی موارد خنده‌دار تصاویر ۱ و ۲ و دلایلی که کودکان برای خنده‌دار بودن یا نبودن آنها ذکر کرده بودند، طراحی شده بود ثبت شد. پاسخ‌های کودکان ابتدا توسط محقق مورد تحلیل واقع شد و سپس تحلیل‌ها توسط دو تن از اساتید زبان‌شناسی مورد بررسی مجدد و تأیید قرار گرفته است.

لازم به ذکر است علت انتخاب این بازه سنی برای کودکان شرکت‌کننده در این تحقیق همانطور که پیش‌تر ذکر کردیم، ابهامات بسیار و تناقضاتی است که درباره سنین پیش از دبستان در مقوله درک طنز وجود دارد. به همین دلیل تعدادی از تحقیقات مربوط به کودکان مهدکودکی، در حوزه درک طنز، (همانطور که در بخش پیشینه تحقیق آمده است) در بازه‌ای ما بین ۳.۵-۷ سال، به سنین ۴-۶ سال و دوره پیش‌دبستانی اختصاص دارد. بنابراین با

توجه به اهداف و محدودیت‌های این تحقیق، سر آغاز بررسی هایمان را در حوزه درک طنز کودک، سنین پیش دبستانی انتخاب کردیم.

۵. ابزار تحقیق

دو داستان تصویری از کتاب قصه‌های من و بابام از (Ohser) که از برجسته‌ترین کتاب‌های طنز کودکان در دنیاست انتخاب شد. تصویر اول که شامل نقاشی چهار مرحله‌ای از روزی بارانی است بدین ترتیب چیده شده است که در نقاشی مرحله اول: پدر و پسر در باران شدید به دنبال مرد ناشناسی که چتر دارد به راه افتاده‌اند. در نقاشی مرحله دوم: پدر سرش را خم کرده و بخشی از سرش را زیر چتر مرد ناشناس جا داده‌است و همچنان با پسرش پشت سر مرد غریبه راه می‌روند. در نقاشی مرحله سوم: پدر و پسر فاصله شان را با مرد چتر دار، کم کرده‌ند و پدر کاملاً سر و گردنش را زیر چتر مرد غریبه گرفته‌است اما همچنان پسر در حال خیس شدن زیر باران شدید است. در نقاشی مرحله چهارم: پدر مرد چتردار را روی شانه‌های خود بلند کرده و پسر هم کنار پدر، زیر چتر در حالیکه هر سه از بارش باران محفوظ هستند به راهشان ادامه می‌دهند.

تصویر دوم شامل یک نقاشی شش مرحله ایست که در نقاشی مرحله اول: پسر در حال گریه کردن و بهانه‌گیری است و پدر با تعجب به او نگاه می‌کند. در نقاشی مرحله دوم پدر پسر را پشتش گذاشته و چهار دست و پا راه می‌رود و پسر که آرام شده است مشغول بازی با کلاه پدر است. در نقاشی مرحله سوم: پدر به فرمان پسر همانطور با چهار دست و پا از پله‌های خانه در حال پائین آمدن است. در نقاشی مرحله چهارم پسر همچنان بر پشت پدر نشسته است و پدر چهار دست و پا در حالیکه کلاهش را با دستش به نشانه سلام برداشته به فردی آشنا در پارک ادای احترام می‌کند. در نقاشی مرحله پنجم: پدر و پسر در پارک به سگی که روبه رویشان پارس می‌کند بر می‌خورند. در نقاشی مرحله ششم و آخر: پدر همچنان که پسرش را روی پشت خود سوار کرده با حالت عصبانی و پرخاش به دنبال سگ افتاده است.



تصویر شماره ۱ تصویر شماره ۲

این تصاویر شامل چندین عدم تجانس بود. از مصاحبه‌های نیمه ساختارمند برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شد.

سوالاتی که از کودکان پرسیده شد عبارتند از:

این تصویر برات خنده‌داره؟ (و اگر جواب مثبت یا منفی بود، علت آن پرسیده می‌شد)
چرا این تصویر برات خنده‌داره؟ / یا خنده‌دار نیست؟

کجا‌های این تصویر برات خنده‌داره؟ چرا؟

و اگر کودک پاسخ می‌داد که همه قسمت‌هایش برام خنده‌داره، از او پرسیده می‌شد که
کدوم قسمت‌هایش برات خنده‌دارتره؟ چرا؟

همچنین اگر بلافاصله بعد از دیدن تصویر کودک شروع به خندیدن می‌کرد یا
لبخند می‌زد، مصاحبه‌گر سوال اول را به گونه دیگری مطرح می‌کرد؛

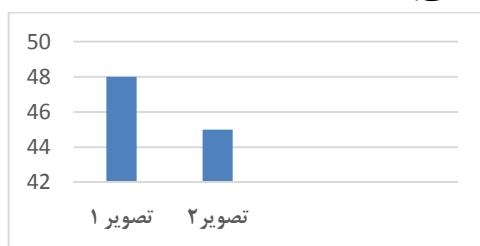
چه چیز این تصویر برات خنده‌دار بود؟

کودکان فرصت داشتند تا هر مقدار که دوست داشتند راجع به تصاویر و علت خنده‌دار بودنشان صحبت کنند و در نهایت پس از اتمام مصاحبه‌ها، پاسخ‌های کودکان از فیلم‌های گرفته شده از آنها، پیاده‌سازی شد و الگوهای متداول آن در مورد چیزهایی که کودکان در تصاویر خنده‌دار می‌دانستند و علتی که آنرا خنده‌دار می‌دانستند، استخراج شد.

لازم به ذکر است که در این پژوهش لبخند یا خندیدن و یا اینکه کودک به صورت زبانی بگوید که خنده‌دار است، به معنی درک طنز قلمداد شده است.

۶. تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این بخش کلیه پاسخ‌های آزمودنی‌های این پژوهش که شامل ۲۵ دختر و ۲۵ پسر در مقاطع پیش‌دبستانی ۱ و ۲ بود به صورت جدول و نمودار ارائه می‌شود و به تحلیل برخی از نمونه پاسخ‌های کودکان نیز می‌پردازیم. لازم به ذکر است در این پژوهش تفکیک جنسیتی مورد نظر نبوده است.



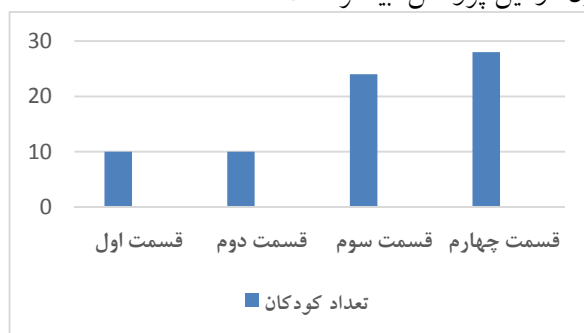
نمودار ۱. تعداد کودکانی که تصاویر ۱ و ۲ را خنده‌دار دانستند

همانطور که در نمودار ملاحظه می‌شود از ۵۰ کودک مورد بررسی در این پژوهش، ۴۸ کودک تصویر ۱ را خنده‌دار دانستند و ۴۵ کودک تصویر شماره ۲ را خنده‌دار دانستند. ۲ کودک تصویر شماره ۱ و ۵ کودک تصویر شماره ۲ را بدون ذکر دلیل خنده‌دار ندانستند و نه در رفتارشان خنده یا لبخندی نسبت به این تصویر دیده شد و نه به صورت زبانی آن‌را خنده‌دار توصیف کردند.

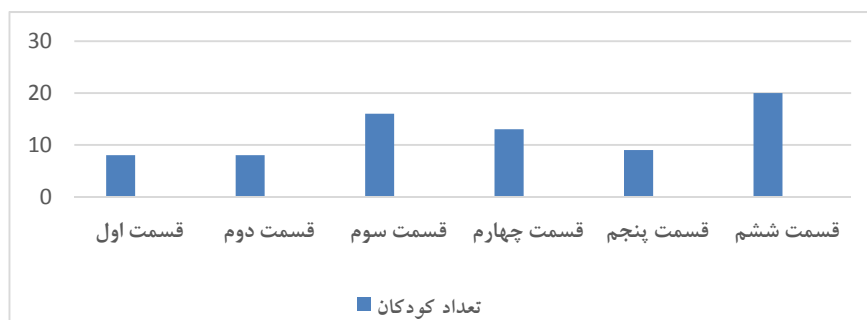
مقایسه دو تصویر فارغ از بیان موضوعات متفاوت تصاویر، به لحاظ یکسان نبودن تعداد مراحل که در هر تصویر موجود است که در تصویر اول، داستان در چهار مرحله نقاشی کشیده شده است و در تصویر دوم، در شش مرحله امکان‌پذیر نیست. تبعاً تحلیل این موضوع که چرا تعداد کودکانی که تصویر دوم را خنده‌دار نمی‌دانستند بیشتر از تعداد کودکانی است که تصویر اول را خنده‌دار نمی‌دانستند، نیازمند به بررسی‌های بیشتری است که در اهداف این مقاله نمی‌گنجد.

بر اساس داده‌های این تحقیق، ۱۰ کودک قسمت اول، ۱۰ کودک قسمت دوم، ۲۵ کودک قسمت سوم و ۲۸ کودک چهارمین قسمت تصویر ۱ را خنده‌دار دانستند. این تعداد در مورد قسمت‌های یکم تا ششم تصویر ۲ اینچنین است: ۸ کودک تصویر اول، ۸ کودک تصویر دوم، ۱۶ کودک تصویر سوم، ۱۳ کودک تصویر چهارم، ۹ کودک تصویر پنجم و ۲۰ کودک تصویر ششم را خنده‌دار دانستند. لازم به ذکر است که کودکان می‌توانستند بیش از

یک مورد را به عنوان قسمتهای خنده دار تصاویر ۱ و ۲ انتخاب کنند. بدین ترتیب بدیهی است که مجموع تعداد کودکان در تفکیک قسمت های مختلف تصاویر، از تعداد کل کودکان مورد آزمون در این پژوهش، بیشتر است.



نمودار ۲. تعداد کودکانی که نقاشی مراحل مختلف تصویر ۱ را خنده دار دانستند



نمودار ۳. تعداد کودکانی که نقاشی مراحل مختلف تصویر ۲ را خنده دار دانستند

همانطور که در نمودار شماره ۲ و ۳ ملاحظه می شود، در هر دو تصویر، نقاشی مرحله اول کمترین میزان و نقاشی مرحله آخر، بیشترین توافق نظر را در مورد خنده دار بودن داشته است. این مساله به لحاظ سیر منطقی پیشروی داستان طنز که با مقدمه شروع می شود و ضربه نهایی که در انتهای آن است و بار اصلی طنز را برعهده دارد، مطابقت می کند. بر اساس نمودار شماره ۲، نقاشی های مرحله ۳ و ۴ در تصویر شماره ۱، خنده دارترین قسمت ها از نگاه آزمودنی های این تحقیق بودند و براساس نمودار شماره ۳، نقاشی های مرحله ۳ و ۶ در تصویر شماره ۲ بیشترین تعداد انتخاب کودکان مورد آزمون را به عنوان خنده دار به خود اختصاص دادند.

در ادامه به ذکر دلایلی که کودکان برای خنده‌دار دانستن مراحل مختلف هرکدام از نقاشی‌ها بیان کرده‌اند می‌پردازیم و سپس تعدادی از گفته‌های کودکان و دلایلی که تصویر به نظرشان خنده‌دار بوده است یا خیر را تحلیل کرده و در نهایت پاسخ پرسش‌های تحقیق را ارائه می‌کنیم.

جدول ۲. دلایلی که کودکان برای خنده‌دار بودن نقاشی مراحل مختلف تصویر ۱ بیان کردند

تعداد کودکان	دلایلی که کودکان برای خنده‌دار بودن تصاویر بیان کردند	
۱	اون که چتر داره به بقیه محل نمیده	قسمت اول
۱	بارون میاد چتر ندارن	
۳	چشمه‌اشون رو بستن زیر بارون و راه میرن	
۲	زیر بارون سرشون رو گرفتن پائین	
۲	با حالت تعجب نگاه کردن به مردی که چتر دارد	
۱	بدون توضیح	
۳	آقاهه سرش رو برده زیر چتر اون یکی	قسمت دوم
۱	دولا شده و راه می‌رود	
۱	موهای پسر افتاده پائین	
۲	یکی هم کلاه داره هم چتر، بقیه ندارن	
۱	چون سر پسر نزدیک باسن پدر است	
۲	بدون توضیح	
۷	سرشو کرده زیر چتر یکی دیگه	قسمت سوم
۳	سر پائینی داره نگاه میکنه/ سرشون رو انداختن پائین	
۳	موهای پسر ریخته روی صورتش	
۲	خیس شدن زیر بارون	
۷	ایتقدر خم شده که داره میفته/ خم خم راه رفتن	
۳	بدون توضیح	
۲۴	روی هم سوار شدن و رفتن زیر یک چتر	قسمت چهارم
۴	بدون توضیح	

بر اساس جدول ۲، بیشترین دلیلی که کودکان مرحله اول تصویر یک را خنده‌دار دانستند، راه رفتن زیر باران با چشم بسته است. در مرحله دوم تصویر یک، بردن سر زیر چتر شخص دیگر؛ در مرحله سوم خمیده راه رفتن و بردن سر زیر چتر فرد دیگر و در مرحله آخر این تصویر، روی هم سوار شدن افراد؛ بیشترین دلایلی است که کودکان در خنده‌دار دانستن مراحل مختلف این تصویر برشمردند. پر واضح است که تمامی این موارد حالتی غیرمعمول از شرایط معمول زندگی را به تصویر کشیده است که درک و دریافت آن از دید کودکان مورد آزمون دور نمانده است. همه موارد ذکر شده، مواردی غیرمعمول و ناهمخوان با حالت طبیعی افراد است که طبق تعریف پژوهش‌های طنز به آن عدم‌تجانس می‌گوییم.

قسمت سوم و چهارم این تصویر در نظر کودکان مورد آزمون بیشتر از سایر قسمت‌ها خنده‌دار بوده است و نشان می‌دهد که خمیده راه رفتن و روی هم سوار شدن آدم‌ها برخلاف دو انگاره طبیعی از انگاره‌های پایه و اولیه‌ای که در ذهن کودک وجود داشته و به تدریج تکامل پیدا کرده است می‌باشد. کودکان قادر به تشخیص این ناهمخوانی یا تضاد با الگوی ذهنی‌شان هستند و علاوه بر تشخیص، این عدم‌تجانس برایشان خنده‌دار است.

جدول ۳. دلایلی که کودکان برای خنده‌دار بودن نقاشی مراحل مختلف تصویر ۲ بیان کردند

تعداد کودکان	دلایلی که کودکان برای خنده‌دار بودن تصاویر بیان کردند	قسمت
۵	حالت گریه کردن کودک (با بپر بپر)	اول
۲	حالتی که پدر ایستاده و داره به کودک نگاه می‌کنه	
۲	بدون توضیح	
۳	کودک رفته روی پشت باباش	دوم
۶	کلاه باباش رو برداشته	
۲	اسب سواری کردن با بابا	
۱	بدون توضیح	سوم
۱۸	چهار دست و پا / کله / برعکس از پله پائین آمدن / مثل الاغ ها داره از پله میاد پائین	
۳	چون دارن کار عجیب می‌کنن / دارن از پله میفتن	
۲	بچه داره با باباش سواری می‌کنه / روی کمر باباش نشسته	
۱	بدون توضیح	

۵	درآوردن کلاه	در آوردن کلاه
۱	کودک روی باباش نشسته	
۵	با تعجب نگاه کردن اون مرد دیگه	
۴	بدون توضیح	حالت اخم و با عصبانیت نگاه کردن پدر به سگ
۳	حالت اخم و با عصبانیت نگاه کردن پدر به سگ	
۱	مث سگ داره داد میزنه پدر	
۳	پارس کردن سگ / ترسیدن سگ	
۱	چون ممکنه سگ سبیل‌های بابا رو گاز بگیره	چهار دست و پا داره می‌دوه دنبال سگه / پدرو مثل اسبها داره شیرجه می‌زنه
۱	بدون توضیح	
۲	نشستن کودک پشت پدر	
۷	چهار دست و پا داره می‌دوه دنبال سگه / پدرو مثل اسبها داره شیرجه می‌زنه	سگه از بابا می‌ترسه و فرار می‌کنه
۱	سگه از بابا می‌ترسه و فرار می‌کنه	
۲	ادای سگ رو درآورده / می‌خواد مثل سگ گاز بگیره	
۴	بدون توضیح	

بر اساس جدول ۳، بیشترین دلایلی که کودکان برای خنده‌دار دانستن مراحل مختلف تصویر بیان کرده اند شامل موارد ذیل است: قسمت اول، حالت گریه کردن کودک؛ قسمت دوم، برداشتن کلاه پدر توسط کودک؛ قسمت سوم، چهار دست و پا (با کله، برعکس، مثل الاغها) از پله پائین آمدن پدر؛ قسمت چهارم، درآوردن کلاه و حالت با تعجب نگاه کردن؛ قسمت پنجم، حالت اخم و با عصبانیت نگاه کردن پدر به سگ و پارس کردن سگ، قسمت ششم، چهار دست و پا (مثل اسبها، الاغها، سگ‌ها) دویدن دنبال سگ.

داده‌های این پژوهش نشان می‌دهد که کودکان قسمت سوم و ششم این تصویر را خنده‌دارتر از سایر قسمت‌ها دانسته‌اند پس دلایلی که برای این دو مورد بر شمرده‌اند را بررسی می‌کنیم.

در قسمت سوم حالتی که در این نقاشی پدر از پله پائین می‌آید که بچه‌ها به صورت چهار دست و پا، با کله، برعکس و مثل الاغ‌ها توصیف کرده‌اند، حالت نامتداول و عجیبی برای از پله پائین آمدن انسان است، از طرفی پدر در حالیکه پسرش روی پشتش نشسته و به قول بچه‌ها دارد با پدرش سواری می‌کند اقدام به پائین آمدن از پله‌ها کرده است. پائین آمدن از پله به این روش، برخلاف انگاره ذهنی کودکان است و اینکه پدر در حالی که روی

پشتش پسر را نیز سوار کرده از پله‌ها چهار دست و پا پائین می‌آید کار عجیب و غیرمعمول پدر را خنده‌دار تر جلوه می‌دهد.

در قسمت ششم، نشستن کودک پشت پدر، چهار دست و پا دویدن (مثل اسبها شیرجه زدن یا ادای سگ درآوردن) پدر و به دنبال سگ رفتن و ترسیدن و فرار کردن سگ، دلایلی است که کودک به عنوان علت خنده‌دار بودن این نقاشی ذکر شده است. علاوه بر حالت چهار دست و پای پدر و نشستن پسر روی کمر پدر، ادای سگ را درآوردن که باعث ترس و فرار سگ شده است، رخدادها نامتداول و نامتعارفی با دانش ذهنی کودکان که تا این سن در برخورد با جامعه و ارتباط با رسانه‌های مختلف آن را فراگرفته‌اند می‌باشد.

۷. نتیجه‌گیری

دغدغه بررسی درک طنز از سالهای ۱۹۷۰ به بعد جای خود را در میان تحقیقات طنز باز کرد و از آنجا که درک تصویر یکی از شیوه‌های بررسی درک است، پژوهشگران بسیاری از این شیوه به روش‌های مختلف به بررسی این موضوع پرداخته‌اند. با اغماض از جزئیات می‌توان مهمترین و مورد استنادترین پژوهش‌های درک طنز کودکان را در پنجاه سال اخیر به دو دوره تقسیم کرد. دوره اول از سالهای ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۳ که پژوهشگران به تبیین پایه‌ها، طبقه‌بندی‌ها و نظریات پرداختند که از مهمترین دستاوردهای این دوره می‌توان به بررسی درک طنز تصویری، طبقه‌بندی چهارگانه درک طنز براون، مراحل چهارگانه رشد طنز مک گی و نظریه پوچی و توانمندسازی لوایزو اشاره کرد؛ و دوره دوم از ۲۰۰۳ تاکنون که در این دوران طبقه‌بندی یا نظریه جدیدی معرفی نشده است و پژوهشگران با مبنا قراردادن تعاریف و نظریات پیشینیان به بررسی و کشف جزئیات بیشتر در خصوص درک طنز کودکان و تفاوت‌های سنی و جنسیتی آنها پرداخته‌اند.

هدف این مطالعه نیز مانند بسیاری دیگر از پژوهش‌های حوزه درک طنز، بررسی توانایی درک طنز در کودکان از خلال ارائه تصویر به آنان بوده است اما نه مانند باریاد (۱۹۸۹)، لوایزو (۲۰۰۶) و لوایزو و کریاکو (۲۰۱۶) تصویر واحدی به کودکان نشان داده شده است، نه مانند پیتری (۲۰۱۱) و سزگین و هاتیپوقلو (۲۰۱۷) از آنها درخواست شده که نقاشی خنده‌دار بکشند و نه مانند لوایزو (۲۰۱۶) از کودکان خواسته شده که از صحنه‌های خنده‌دار عکس برداری کنند.

درک طنز تصویری در این پژوهش از جنبه‌های متعددی با پژوهشهای دیگری که در دنیا در این زمینه صورت پذیرفته است متفاوت است. اول مهم آن که این پژوهش برای نخستین بار در جهان در مورد کودکان فارسی زبان صورت گرفته است و دیگر مهم استفاده از تصاویر چند مرحله ایست که دربردارنده داستانی طنز هستند. در این پژوهش ۵۰ کودک پیش‌دبستانی جامعه مورد بررسی را تشکیل داده‌اند و تفکیک جنسیتی در مورد آنها لحاظ نشده است.

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که کودکان ۴-۶ ساله مورد بررسی در این تحقیق قادر به تشخیص عدم‌تجانس‌های اصلی و فرعی در یک تصویر خنده‌دار می‌باشند و می‌توانند این عدم‌تجانس‌های بزرگ و حتی کوچک را بیان کنند و راجع به آن توضیح بدهند. در هر دو تصویر مورد بررسی در این پژوهش نقاشی مرحله اول کمترین تعداد انتخاب خنده‌دار بودن را داشته است و نقاشی مرحله آخر، بیشترین تعداد را و این مساله به لحاظ سیر منطقی پیشروی داستان طنز که با مقدمه شروع می‌شود و ضربه‌نهایی که در انتهای آن است و بار اصلی طنز را برعهده دارد، مطابقت می‌کند. بر این اساس مشخص می‌شود که کودکان مورد بررسی قسمت اصلی یک داستان طنز که از طریق تصویر به آنها ارائه شده است را درک می‌کنند و قسمت ضربه‌نهایی یک طنز برایشان خنده‌دارترین بخش از یک طنز تصویری است.

بنابر همه آنچه گفته شد، پاسخ پرسش این پژوهش به این صورت است:

کودکان پیش‌دبستانی مورد بررسی، قادر به تشخیص عدم‌تجانس‌ها در تصاویر طنز هستند. آنها می‌توانند چیزهایی را که باعث خنده‌دار شدن تصاویر است درک و بیان کنند. کودکان از طریق مقایسه تصویر با طرحواره‌هایی که در ذهنشان دارند می‌توانند به درک عدم‌تجانس‌های اصلی و فرعی یک تصویر خنده‌دار دست یابند. توانایی بیان دلایل خنده‌دار بودن یک تصویر یعنی قدرت درک و بیان عدم‌تجانس. بدین ترتیب از خلال ارائه محرک بصری به کودک و توضیح خواستن از او، به توضیحاتی دست یافتیم که بر تحلیل آنها به درک طنز کودک در این سنین صحنه می‌گذارد. در مراحل مختلف هر دو تصویر، کودکان قادر به درک عدم‌تجانس‌های موجود در تصاویر با الگوی وجودی که در طرحواره‌های ذهنی‌شان است بودند.

این موضوع همچنین نشان می‌دهد که توانایی شناختی کودکان در تشخیص عدم‌تجانس‌های مفهومی با مرحله سوم مراحل پیشرفت طنز مک‌گی که به تخطی از نموده‌های مفهومی می‌پردازد مطابقت دارد.

داده‌های این پژوهش نشان داد که کودکان علاوه بر درک و بیان عدم‌تجانس‌های اصلی و برجسته تصاویر، توانایی درک عدم‌تجانس‌های فرعی و حتی جزئیات نامتجانس ریز تصاویر طنز را نیز دارند. به عنوان مثال بسته‌بودن چشم‌ها هنگام راه رفتن یا پائین گرفتن بیش از حد سر که منجر به ندیدن رو به رو می‌شود که در نگاه اول یا نگاه سریع به چشم نمی‌آید نیز توسط تعدادی از کودکان مورد آزمون در این تحقیق، به عنوان دلیلی بر خنده‌داری تصویر بیان شده است. توجه به جزئیات نامتجانس ریز این تصاویر در بین همه آزمودنی‌ها فراگیر نبود اما بیان آنها توسط همین تعداد انگشت شمار اگرچه قابل تعمیم نبوده اما قابل تأمل است. به طور مثال در تصویر شماره ۱، حالت چشم‌ها و با تعجب نگاه کردن پدر در قسمت اول تصویر خنده‌دار عنوان شده است؛ اینکه یک نفر هم کلاه دارد هم چتر و بقیه افراد تصویر نه کلاه دارند و نه چتر، توسط دو نفر از آزمودنی‌ها بیان و خنده‌دار تلقی شده. موهای پسر که جلوی دیدش را گرفته و جایگاه قرار گرفتن سر پسر هنگام خمیده راه رفتن پدر نیز توسط تعداد اندکی از کودکان به عنوان موضوعی خنده‌دار بیان شده است.

امروزه با توجه به پیشرفت فوق‌سریع جوامع، شبکه‌های ارتباطی و فضای مجازی و بمباران اطلاعات، که طبیعتاً باعث دگرگونی در بستر رشد و آموزش کودکان شده است، نیاز به ابزارهای متنوع و جدیدی جهت آموزش در عرصه‌های مختلف علمی، فرهنگی و تربیتی احساس می‌شود. همچنین با توجه به تأثیر غیرقابل انکار طنز در رشد و آموزش کودکان و همچنین اقبال جامعه جهانی و کشورمان در سال‌های اخیر به این حوزه، شناخت ساز و کار طنز و ابزار درک آن در ذهن کودکان، به ساخت طنزهای تصویری و نوشتاری کمک قابل ملاحظه‌ای می‌کند. آگاهی از پایه‌های درکی کودک که براساس آن، چیزی را طنز می‌داند و به آن می‌خندد می‌تواند در زمینه تولید طنز کودک در رسانه‌های مختلف بسیار کمک‌کننده باشد.

تاکنون پژوهش‌هایی که در حوزه طنز کودک در کشورمان صورت گرفته است، بیشتر بر پایه تحلیل متون داستانی استوار بوده است، آن‌هم متونی که بزرگسالان بدون هیچ یافته قطعی و مشخص و صرفاً بر اساس فرضیات برای کودکان نوشته‌اند. طبیعتاً بررسی مقولاتی

که کودکان آن را طنز می‌دانند در تولید محتوای طنز برای کودکان فتح بابی ارزشمند و کاربردی است.

تحقیق حاضر نشان می‌دهد که کودکان در سنین پیش‌دبستانی درک طنز دارند و می‌توانند دلایل طنز دانستن موضوعی را بیان کنند. همچنین دلایلی که کودکان به عنوان علت طنز دانستن چیز بیان کردند، از طریق نظریه عدم‌تجانس قابل تحلیل است؛ اما نکته قابل توجه این است که قطعاً درک کودکان در مقوله طنز نیز مانند سایر مقولات دیگر، به اندازه بزرگسالان نیست. به نظر می‌رسد درک طنز با بالا رفتن سن، گسترش پیدا کند و در هر دوره سنی، سطوحی از طنز و عدم‌تجانس قابل درک باشد. این که دقیقاً درک طنز از چه سنی آغاز می‌شود و در هر دوره، چه نوع عدم‌تجانس‌هایی درک و بیان می‌شوند، موضوعی مهم و درخور توجه است.

پیشنهاد می‌شود تشخیص عدم‌تجانس در سنین پائین‌تر از پیش‌دبستانی نیز بررسی شود و همچنین عدم‌تجانس‌هایی که در پائین‌ترین سنین برای کودک قابل تشخیص است بررسی گردد. بررسی عدم‌تجانس در کودکان سنین مختلف با توجه به جنسیت نیز جزء مقولات مورد توجه و با اهمیت در دنیا است که علی‌رغم پژوهش‌هایی که تاکنون صورت گرفته همچنان سوالات بسیاری درباره آن مطرح است.

کتاب‌نامه

- Attardo, Salvatore (1994). *linguistic Theories of Humor*, New York: Mouton de Gruyter.
- Banas, A. J., N. Dunbar, D. Rodriguez & S. J. Liu. (2010). "A review of humor in educational setting: Four decades of research", *Communication Education*, 60(1), 115-144.
- Bariaud, F. (1989). "Age differences in children's humor". In P.E. McGhee (Ed.), *Humor and children's development, A guide to practical applications* (pp. 15-45). New York: the Haworth Press.
- Berlyne, Daniel E. (1960). *Conflict, arousal, and curiosity*. New York: McGraw-Hill.
- Booth-Butterfield, Melani & Melissa Wanzer, (2010). Humorous communication as goal-oriented communication. In Deanna Fassett & John T. Warren (eds.), *SAGE Handbook of Communication and Instruction*, 221-240. Thousand Oaks CA: Sage.
- Brown, Ivan. (1990). *Responses of adults with developmental disabilities to cartoon riddle humor*. Unpublished manuscript, Ontario institute for studies in education. University of Toronto.
- Brown, Ivan. (1993). "Young children's explanation of pictorial humor: A preliminary study". *Early Child Development and Care* 93.35-40.
- Crain, W. (1992). *theories of development, Concepts and applications*. New Jersey: prentice Hall.

- Guo, J., X. Zhang & A. Xeromeritou.(2011). "Humor among Chinese and Greek preschool children in relation to cognitive development", *International Journal of Elementary Education* 3(3).153-170.
- Kiken, Mark E.(1977).*The Grammar of Humor* (Ann Arbor, MI: University Microfilms International)
- Kuchner, J.F.(1991). "the humor of young children", *the meeting of the National Association for the Education of Young children* Uniondale.NY.
- Latta, Robert (1999).*The Basic Humor Process: A Cognitive-Shift Theory and the Case Against Incongruity*, Berlin: Mouton de Gruyter.
- Loizou, Eleni. (2005). "Infant humor: The theory of the absurd and the empowerment theory", *International Journal of Early Years Education* 13(1). 43-53.
- Loizou, Eleni. (2006). "Young children's explanation of pictorial humor", *Early Childhood Education Journal* 33(6).425-431.
- Loizou, Eleni. (2011). "Disposable cameras, humor and children's abilities", *contemporary Issues in Early Childhood* 12(2), 148-162.
- Loizou, Eleni & Kyriakou, Maria (2016). "Young children's appreciation and Production of Verbal and Visual humor", *Humor*, 29(1): 99-124.
- Martin, Rod A. (2007). *The psychology of humor: An integrative approach*. Oxford: Elsevier Academic Press.
- Makins, Marian (ed.) (1979). *Collins English Dictionary*, Glasgow.
- McGhee, Paul. E. (1979). *Humor: Its origin and development*. San Francisco: Freeman.
- McGhee, Paul. E. (1984). *Play, Incongruity and humor*. In T. D. Yawkey, & A. D. Pellegrini (Eds.), *Child's play: developmental and applied*, 219-236. Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.
- Morreall, J.(1983). *Taking laughter seriously*, Albany: SUNY.
- Morreall, John. (1987). *Taking laughter seriously*, Albany, NY: State University of New York.
- Pien, D. & Rothbart, M. K. (1980). Incongruity humor, play, and self-regulation of arousal in young children, In P. E. McGhee, & A. J. Chapman (Eds.), *children's humor* 1-21, New York: John Wiley and Sons.
- Pitri, Eliza. (2011). "Children's funny art and the form it can take over time", *International Journal of Education through Art* 7(1). 81-96.
- Rothbart, M. K., & Pien, D. (1977). Elephants and marshmallows: A theoretical synthesis of Incongruity-Resolution and arousal theories of humor. In A. J. Chapman, & H. C. Foot (Eds.), *it's a funny thing, humor* (pp. 37-41). Oxford, UK: pergamon Press.
- Sezgin, Elif Yalcintas & Hatipoglu, Recep (2017). "The study of the 5-6 year-old children's Appreciation the humor at preschool Education", *universal Journal of Educational Research* 5(11): 1902-1911.
- Shultz, T. R. (1970). *cognitive factors in children's appreciation of cartoons: Incongruity and its resolution*, unpublished doctoral dissertation, Yale University.
- Shultz, Thomas R. (1972). "The role of incongruity and resolution in children's appreciation of cartoon humor", *Journal of Experimental Child Psychology* 13(3). 456-477.

- Shultz, Thomas R. (1974). "Development of the appreciation of riddles", *Child Development* 45. 100-105.
- Shultz, T. R. (1976). A cognitive-developmental analysis of humour. In A. J. Chapman & H. C. Foot (Eds.), *Humor and laughter: Theory, research, and applications* (pp. 11-36). London, UK: Wiley.